

خزائن ہن

~~مجلس اول در بیان احوال و حال~~

۴۵ ای دوستان دیرین پروردگار سپید

ع ۱۴ ای یاران پاک یزدان همه گروه

۴۷ ای پاران حریان پر چند کشور

بنام ایزد مهربان

فرامین بھی

卷一百一十五

خلاصه بشاراتی از کتب حاضره زردشتیان مانند  
زند و اوستا و کلدسته چمن و دین کرد و دساتیر  
آسمانی و امثالهاست که درباره ظهور سیوشانس اعنی  
هوشیدر آسمانی و شاه بهرام و رجاوند و حضرت  
پشوتن توضیحات واضح و بیان واقع و تاکیدات  
صریح فرموده اند بضمیمه خطابه و اعلان یکی از  
دانشوران این خجسته زمان که مرده خوشی و فرخنده  
بادی طلوع مهر ایزدی بجمیع بهدینان مرقوم نموده  
شامل بخشش خداوندی و عنایات لانهایات

مظهر امر الهيست



## اوست خدای راه نیا و بخشنده توانا

پس از سپاس و ستایش یکتا یزدان مهربان و درود و تحیات فراوان بر همه و خشوران پاک جان معلوم بوده که بر هر خدا پرست دین دوست و هر زردشتی حقیقی تحقیق اصول دین و دانستن راه و آئین یزدانی فرض عین است چنانکه شت و خشور یزدان زر آشت سفتیان انوشه روان در کاتها میفرماید هیچ عقیده و آئین را کور وار بگفته دیگری نپذیرند اما هر مطلب و فر گفت را که پیش آید بهوش و خرو خدا داد سنجیده باندیشه درست و دل پاک بیاز مانید و پس از آن راست را مقبول و معمول داشته ناراست و کج را ممقوت و مبعوض نمانید ( باز در آیه دوم از سوره سوم از کاتها نخست می فرماید ) بکوشهای خود گفتارهای بهین را بشنوید و با قلب صافی عقائد مختاره خود را معاینه کنید هر مرد از برای خودش و هر زن از برای خودش ( و بتا کیدات اکیده می فرماید که ) از عبادات الٰهات کثیره و ملائکه و افره تنفر و کناره کنند و طوعاً و جدّاً مشغول پرستش

## و ستایش یکتا خدای اهوز مزد باشند

انتهی

البه اطاعت او امر مطاعه آنحضرت و عمل بفرمایشات مبارکه مذکور در فوق بر همه بهدیان واجب است و تحقیق و تذکر عمومی لازم زیرا خداوند عالمیان اذکار و ادعیه و عبادات یومیه را برای تذکر و بیداری همه بندگان خود مقرو فرمود تا در هر هنگام متذکر و عامل گردند و روحی تازه و فرحی بی اندازه حاصل کنند همانا زردشتیان در کیمیا مزداع و سایر اوستا اینگونه کلمات دلپذیر و بشارت روح و فرح افراخته روزه می خوانند مزداع اهاعه یهاعه وشی کهماچید یعنی ای دانا اور مزد همی باد تندرستی و نیکی و خرمی تا این دین را به سیوشانس برسانم ( و در اور مزدیشت می فرماید ) ادهوعه وھی سروشو جنیتی منکها مزداهاعه یهاعه وشی کهماچید یعنی از بدی دور

دارو بخوبی برسان سروش پاك را بفرياد ما برسان  
ای دانا اورمزد همی باد نیکی و فراخی نعمت تا این  
دین را بسپوشانسانم (و این نیز می فرماید)  
نم کویم خره نو یعنی نماز برم و سجده کنم نور پاك  
بزدان را و نوایره ینه و یجهه یعنی نماز بایران و یثره  
سکنا و نخت کاه کیا نیان و در کرده نوزدهم  
ورهرام پشت چذین می فرماید وره ترغنم اهوره داتم  
یزه میده اسانم سغیرمه چترم ابهره اهوره فتره  
فترا عنکوهو بیوره فیتوامه وه اس ورتره وه نامه  
ورتره وه اس امه وه نامه یعنی ورهرام را خدا نور  
داده است یزشن میکنم ای دادار اورمزد خواهش  
من این است که مانند چهارتن پاك شوم نسل من زیاد  
شود ای دادار اورمزد پسران نورمزد و دختران  
پاك می خواهم بیور اندر بیور نسل من پاك باشد  
نسل من از پسر و دختر باقی بماند پسر و نبیره خوب

ارمن باقی بماند تا سپوشانسان نسل من پاك و نگو نام  
بمانند

همچنین در سایر کتب دینی ذکر سپوشانسان و تاکید  
رسیدن بظهور سپوشانسان موجود است که جمله جمله خواطر  
نشان عامه زردشتیان می شود

نهایت باید دانست که این همه تاکید و بشارت و نوید  
و امیدواری بظهور سپوشانسان برای چه نتیجه است  
در ماده ۵۱ کلدسته چدن آئین زردشتی بیان و شرح این  
نتیجه موجود و آن اینست که

برای هر آفریده باعث سپاسداری موجود است  
چرا که از آزمایش نیک و بد در این جهان و یاقین پاداش  
خود در انجام کار بد و فرصت عمل و شادمانی و اصلاح  
حال خود عنایت شده است از برای آنکه مخلوق در  
تحصیل این دو نتیجه، توانا شود اهورمزد از حکمت  
بالغه خوددیش او را خرد و خود شناسی و معرفت نفس



واختیار بخشیده در اوایل دوران اوامر و نواهی کیش  
صحیح را بر او کشف و الهام نموده بتوسط سیوشانسان  
یعنی سودمندان بزرگ اسباب دوام و قیام اطلاع و  
آگاهی جهان را بتلقین و عمل دین مهیا فرمود و این دین  
را ب مردم آموخت تا درگاه دشواری و مخافت یاری  
از آن جویند

از این عبارات باهرات حکمت خبر بظهور سیوشانس  
و نتایج آن بخوبی معلوم می شود که آزمایش و ظهور  
امتحان که سبب ترقی دانشمندان و جلوه و نمایش پاگان  
است از اوامر و نواهی یزدان بتوسط سیوشانس واقع  
می شود و بروز کمالات دانش و عرفان که اعظم  
نتیجه خاقت انسان است بواسطه تلقین و عمل بدین  
و داشتن یزدانی آئین حاصل گردد که مردمان هنگام  
پرباشانی تسلی جویند و در وقت مصائب شکیبائی یابند  
و پیوسته بنور دین روشن شوند و در قلعه محکم دین

محفوظ و مستترج مانند این است که در آخر ماده ۵۱  
کدسته می فرمایند که این عقائد بواسطه سیوشانش  
ها علی الخصوص مجری گردیده ( و در ماده ۶۲  
می فرماید )

نظام پاداش و پادافرا که بر وانان اشوان و در  
وندان حواله شده است تا روز قیامت که حشر اموات  
باشد دوام خواهد کرد

و در ماده ۶۳ در بیان انجام جهان ( از آیه ۸۹  
دامیاد یشت مرقوم است که واقعه آخر شدن دنیا معاصر  
دوره حاضره خواهد بود

در آن وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد نمود  
و پاکی و تازکی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی  
و آزار اهرمن را از بن خواهد کرد و همه روانان  
بزه کاران را از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد  
نمود و روانان کرفه کارانهم بر خواسته رسانا خیز تن

پسین بوقوع خواهد پیوست از آن سپس دنیا دوره را  
از سر گرفته همیشه تازه و تہی از آزار و آسیب خواهد  
ماند جمیع ارواح را بنوازش تن پسین کہ جسم جدید  
باشد ممتاز خواهد فرمود و من بعد دائماً خرم و  
شادمان خواهند زیست آن زمان سیوشانس کیتی را  
تازه خواهد نمود و دیگر کہنہ نشدہ نخواهد مرد  
و هرگز نغرسودہ ابد آنخواهد پوسید و ابد الابد زندہ  
و فزاینده و کامروا بودہ مردگان برخواستہ زندگی  
و بمرکی فرا رسیدہ جهان بکام جهان آفرین خواهد  
شد همچنین در کدستہ چمن می فرماید در مادہ  
۱۰۳ مستی و بادہ پیمائی از ذمائم اخلاق است  
در آیہ ہشتم ہای دہم یرش امده است کہ ہر کونہ  
مستی جفا و سختی بد نبال دارد ۱۳۵ در ہای سوم  
و عظم اول حضرت زردشت بخلق است کہ در ان  
ایشانرا اندرز پیرستش یکتا خدا اہور مزد میکند اما اجبار  
و اکراہ بکار نبرده است قبول مذهب خود را برضاء  
و اختیار ہر کس موقوف می فرماید

ای نیک مردان بکوش خود بشنوید بمنش پا کیزہ بہ بینید  
و من بعد ہر مرد و ہر زن از بہر خود راہ بگزینید  
۱۳۹ درہای ہفتم شت زردشت جدأ استغاثہ مینماید  
کہ خداوند توانا خودش راہ نیکو و طریق حق شناسی  
بوی تعلیم نماید راہ راست آئین کہ خداوند بیماند بوی  
و بدیکر سیوشانسان یعنی سودرسانندکان و سرداران دین  
نمودہ است فقط طریقتی است کہ سبب نجات و موجب  
مسکافات اخروی میشود ازین جہت التماس مینماید کہ  
اہالی ہمگی عالم ازین فیض عظمی بہرہ ور گردیدہ براہ راست  
بروند تا در پاداش آن خرد ایزدی و نیک منشی مر  
ایشانرا بدست آید ۱۴۰ درہای نخست اشتویت شخص مقدسی  
کہ از بہر دو کیتی راہ راستی را بدیکران مینماید شباهت  
بخود اہور مزد دارد کہ یاور بزرگ و دہندہ پاداش  
درست بہ نیکان و بدان است و در آغاز جهان قرار گذاشتہ  
کہ باندازہ اندیشہ و کفتار و کردار پاداش حاصل شود ہم



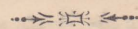
در دنیا و هم در عقبای بد به بدان و نیکی به نیکان میرسد و تاخت و تاز اطراف سخت می نالد حضرت رسول الهی  
 اوست عقل کل که هیچکس فریش نتواند داد ۱۴۱ از توانگران تنك دل و بی نوا آزاران و بدکوی  
 درهای دویم از اشتودکاه زرتشت از هر در پرستش اهور کنندگان فریاد میکنند چون در هر سوی مقهور و غلوب  
 مزد میکنند ... دیوان را پرستش باید نمود ... هر آینه آنها می شود پناه از اهورمزد میجوید و بعبادت می داد خواه  
 پرستش را نشایند پس این کران کوشدار و کوران با چشم می شود که حالا بکینا مزدا شهرت یافته زردشتیان هر  
 و آزمندان را چه باید کرد که کاو جهان را برای دیو روزه میخوانند از نفوذ و اثران دعای مبارك تقویت  
 خشم قربان کرده آنرا بجای اینکه بگذارند اباد و برومند یافته باز آغاز توعیظ نموده روی بهدایت ناس کرده  
 گردد زار و گریان کنند ۱۴۳ های چهارم اشتودکاه در میفرماید که هر که ترك شرارت نموده به نیکی کراید  
 ابتدای این سوره در نزد اهورمزد شکایت میکند که و بدادار اورمزد گردد در انجام کار بهره خوبی بچنگ  
 خویشان خودش نیز ویرا ترك نموده اند فرماندهان ستم خواهند کرد بسخن سخت کسان را که کوش داشته  
 کیش در پی آزارش برآمده اند و بجز اهورمزد پناهی نمی شنوند و با وجود چشم نمی بینند نکوهش فرموده از  
 ندارد مفرماید ای مزده من میدانم که من بیچاره ام من عذاب اخروی و پادافراء دوزخ بیم میدهد ۱۴۴ های  
 از خواسته و پیروان بی بهره ام در نزد خودت داد خواه نخست سفته دگاه در این سوره بدعای طلب دار السلام  
 آمده ام ای جان آفرین نکاهی بمن کن و برسم دوست بتوسط سپن آمینو یعنی بهمن در جزای نیک اندیشی و  
 مراد لسانی بخش آنجناب از جور و جفا و خونریزی خوش گفتاری و نیکو کرداری شروع می شود ۱۴۵

های دو سفتند کاه شت و خشور ذوالجلال در این  
سوره میفرماید که عاقبت الامر حق بر باطل غالب و  
راستی بر کاستی زبردست خواهد شد جناب پیغمبر یکتا  
بجد تمام در میخواهد که راستی و دانش و سکونت و  
صلاح و مسالمت و نیک اندیشی در جهان گسترده شود  
تا سیوشانسان بدون ممانعت و تعرض به نیات و اقوال  
و اعمال حسنه اهورمزد را خوشنود کرده بروفق قانون الهی  
معاندین صحاح دیو خشم و ستم گردند ۱۴۶ های سوم  
سفتند کاه در این سوره معلوم می شود که شت زردشت  
گرفتار بیماری سنگین مدامیست که مشکل الدفع است  
بناء علی ذالک درازد اهورمزد بندگی میکند که طاعت  
او را شنیده بمنش خوب و راستی بیماری او برسد تا  
تندرستی رها هیش بخشد ۱۴۷ های چهارم سفتند کاه  
باز در اینجا مفهوم می شود که شت و خشور بیک طوری  
گرفتار آسیب سختی بوده همان طریقه در فقره کیمنا مرزا

وارد است طباعانت و فریادرسی از اهورمزد مینماید چون  
ویرا یاسبان جان و خواسته نبود لهذا برسم معهود خود  
اعتماد کامل را توانا داننده کار نموده درخواست یاری  
از او می کنند در انجام خواهش مینماید که کام راست  
گرداران که جهان را تازه خواهند نمود بر آورده شود  
۱۴۸ پرکرد نوزدهم این فرشیم اهمیت بزرگ دارد که  
مبین بحرانی در حیوة حضرت زردشت اسفتمان است  
باری دشمنان در هلاکت آن سرور همتی یکاشتند پس از  
هوشیاری و زیرکی رفع شر از خود نمود ازین قصد  
حیات خود بیدار شده مردانه و اشکارا پای پیش نهاده  
عزم خود را در قمع و قاع کل قبائع و شنایع و خبیثات  
جزم کرده دین مختاره خویش را گسترده امیدواری  
میکند که پیروان او الی آخر الدوران که کاه آمدن  
سیوشانش و تازه شدن جهانست همین زا کون را بر پا  
و پاینده خواهند داشت ۹۲۱۳ در جایی از این یشت



آمده است که تا جهان را تازه کنند که دیگر پرتوت  
نشود و پیش از مرگ هرگز نمیرد هرگز نفرساید و  
نموسد همیشه زنده و فزایان و کامروا باشد مردگان  
برخیزند و حیات و بیمرگی بیابند جهان بکام اورمزد  
ناره شود آفرینش بی مرگ شود آفرینش آباد کوهر نیکو  
لاموت گردد و درج یعنی تباهی و صدمه گونه فرزندان  
اگرچه از بهر هلاکت اشوان بهر سو روند معدوم شوند  
کام جهان آفرین چنین است



در چترم بیا ده که بمعنی اشکارا باد است میفرماید  
آیه ۴، و هر کس را که زن و فرزند هست تا دیر زمان  
زنده و پایدار و رسیده بماند و هر کس را که زن و فرزند  
نیست یزدان پیدا کند و باو بدهد تا صد پنجاه سالان  
باشد و پس از صد و پنجاه سالان پیوند تا بسیموشانس  
فیروز گردانیده بماند (۶) و آنچه زود تر شاید باشد آن

برسد تا از آن مردان مردانی که راستی آراستار و  
کیهان پیراستار و اشایه ورزنده اند چون اشیدر رزشت  
و پشوتن کشتاسپ و بهرام هاوند یعنی هست منند  
باشکارا کردن دین و زود بیایند و برسند و راستی دین  
و با آن دین اورمزدی پاینده بماند (۷) نیک دینی و نیک  
فرمانی در کشور ایران رواج کند و جد دینی و فرمان  
جز از راستی از کشور ایران نا بود گرداناد (۸) و او شان  
که دین پذیرندگان اند از دین نیکی باو شان رسد تا برسید  
آن مردانیکه داد آرانیده و جهان پیرانیده و اشوئی و  
باکی ورزنده اند چون اشیدر رزه تشت و پشوتن  
کشتاسپ و بهرام هاوند یعنی هست دارند که با این دین  
فروخ و پادشاه زمانه که همه وهان و وهدینان و بستمه  
کشتیان هفت کشور زمین را نیک نظر و نیک بیننده  
میکند (۹) نیکان بدست دارنده و پرورش کننده  
باشند و بدکاران بدست زدار و نا بود باشند تا نیکان

برادر و کام خود رسند انتهی همچنین در پرکرد دیگر  
ازکاتها و در سایر کتب زردشتی دیده میشود خبرهای  
خوش و نویدهای دلکش در باره ظهور سیموشانش و یرثه  
حضرت هشدیر آسمانی و شاه بهرام و رجاوندو حضرت  
پشوتن که برای اشکارا کردن دین وه زود بیایند و برسند  
یقین است که در وعده های خدائی تعطیل و خلاف  
نیست و در فرمایشات و خشور دادار هیچ جای شبهه و  
و یب نه همه فرامین یزدانی خیر محض است و وعده  
های و خشور دادار حتمی الوقوع

پس گروه زردشتیان را سرزد که بیش از همه دینداران  
پای تحقیق پیش نهند و افزون تر از همه طالبان راه  
یزدان ملتفت ظهور نشانهای موعود و جوای دیدار  
حضرت مقصود و مستعد قبول فیض و مترصد بروز  
بشارت و عنایات آن دوست علیمان گردند زیرا از  
یاران دیرین خوانده شده و از یزدانیان قدیم ایران

بشمار آمده نازش بدین بهی و افتخار بائین مازدیسنی  
می نمایم پس لازم است که همگی صادق در قول و ثابت  
در عمل و راسخ بر عهد و پیمان یزدان باشیم و اندیشه نمایم  
که پاك یزدان مهربان و شت و خشور و خشوران در باره  
ظهور آینده و موعود نجات دهنده گل چه میفرماید  
دیگر عنوان دعوت و میزان حجت و براهین شت  
زردشت را معاینه کنید استخراج از کتاب دین کرد  
چاپ مانکچی صاحب صفحه ۱۴۲ و خشور دادار  
زبان برکشاد و بکشناسب گفت من فرستاده خدایم  
خدائیکه آسمان و زمین و ستارگان افریده و بنده را  
بی منت روزی داد و ترا از عدم بوجود آورد و بجائی  
رسانید که شهریاران پرستار تو کشتند مرا نزد تو فرستاده  
... شهنشاه گفت چه برهان داری و معجزه تو  
کدام است همانا در جهان دین را بکسترازم زردشت  
گفت یکی از براهین و حجت ها و معجزات من این



کتاب است بشنودن این بعد از این دیو و جادونه  
 بیستی و در این نامه راز هر دو جهان و علم کردش  
 اختران اشکار است و هیچ چیز از هستی نیست که  
 در این نباشد ..... ۱۴۹ دیگر برهان زردشت و  
 معجزه او شمارا در راستی دین دلیل بس است ... ۱۵۰  
 دیگر حق چنین فرمود که کتابیکه فرو فرستاده ام در  
 جهان کسی از فصحا و بلغا و علما و حکماء چنین سخن  
 نیارد گفت اگر توانند بگویند چون عاجز شوند دانند  
 که قول یزدان است ... ۱۵۱ (پیغمبر خدا از یزدان  
 درخواست که در مرك را بر من فرو بند تا معجزه  
 من این باشد داد که گفت که اگر در مرك بر تو بندم  
 نه پسندی از من مرك خواهی انگاه چیزی چون  
 انکبین بدو داد تا قدری خورد و بیهوش شد چنانکه  
 خفته را در خواب بر راز هستی و رسید و نیک و بد  
 بودنی دریافت .... بهوش گزاید یزدان پاك از او

برسید که چه دیدی گفت ای داور ... درخت دیدم  
 با هفت شاخ که همه جا سایه او رسیدی يك شاخ او  
 زرین بود دیگری سیمین و سیم ۳ از برنج چهارم  
 روئین پنجم ارزیز ششم فولاد هفتم آهن امیخته دادر  
 گفت با پیغمبر خویش که این درخت هفت شاخه نهاد  
 جهان است و هفت ره شورش در او بود از کردش  
 سپهر اول زرین شاخ عبارت از راهی و جذبه ابست که  
 حضرت من رسیده و پیغمبری یافتی دوم ... شاه زمین  
 آئین ترا پذیرد و دیوان نهان شوند سومی هنسکام  
 خسروی اشکانیان است چهارم عهد ارد شیر بن  
 ساسان است که جهان را بدین بیاراید محمی آئین شود  
 و از روی برهان دین پذیرند پنجم پادشاهی مهران کور  
 است و جهان از او بیاساید ششم عهد نوشیروان  
 است که از دار او جهان پیدرجوان شود هفتم که  
 آهن امیخته دیدی ان نشان هنسکامیست که هزاره نو

بسراید ... ۱۵۳ ایران تباهی پذیرد پس زردشت پیغمبر گفت که یارب اگر عمر این قوم دراز نبود باری زندگانی تباه بسازند و بدکیشان چگونه هلاک شوند چنین پاسخ یافت که از خراسان نشان سپاه براید پس چون هشیدراز مادر جدا شود چون سی ۳۰ ساله شود دین و راه باستان پذیرد) الی آخر بشادات ظهور است و در جای دیگر از کتاب دین کرد تصریح است که چون هزار و دویست و اند سال از نازی اتین گذرد هوشیدر به پیغمبری انگیخته شود و در نود و یک صد در میفرماید گرفته امروز بفردا نباید انداخت که یزدان باز زردشت فرمود که کار امروز بفردا انداختن پشیمانی آرد ای زردشت بهتر مرا از تو در عالم کسی نیست جهان را بهر توافریدم و پادشاهان را از تو بود که در عهد تو دین بهی را رواج دهند از دور کیو مرث تا تو سه هزار سال است و بعد از تو تا رستخیز سه هزار سال تو را در میان آفریدم چه میانه

ستوده است ۱۸۵ نود و نهم صد در (به دین باید که خط او ستاد ژند بداند) نظر باینکه تحقیق اصول دین فریضه هر فردیست و مناسبانه نیست و یک نسیك کتب نازله بشت زردشت در دست نیست چنانکه در ماه ۴۵ گذشته گواهی میدهد که امروزه در میان زردشتیان کتابی که بطور مرتب بیان عالم ارواح و خلقت عالم به نماید نمیباشد ولیکن مصداق اینک که کنج در ویرانه گاهی یافت میشود و دساتیر آسمانی حاضر نمونه از آن کنج است هر چند بعضی بیخردان که در کلمات عالیاتش را نکرده قیاس بظن خویش نموده اند لزوماً چند آیه از فرامین هر و خشوری محض بصیرت و آگاهی طالبان می نکارد البته کلام حق و غیر حق نزد اهلش ممتاز بوده و می باشد نغمه بابل را بابل داند و صوت آشنا را آشنا شناسد در نامه و خشور مه آباد مبنی بر توحید حضرت باری تعالی میفرماید آیه ه هسقی



و یکتائی و کسی سراسر فروزها اروند کوهر اوست  
 و از او بیرون نیست و از این چنان آتش کارا گردد  
 که کوهر تو در پیدا کشتن چیزها پسند نیست تا فروزه  
 دانش با تو نبود چون باشد پیدائی آن فراز آید و  
 در یزدان چنین نیست چه که او بکوهر خود میداند  
 بی یآوری فروزه انتهی و درایه ۳۷ و سیله وصول  
 بحق و کیفیت آنرا مینماید و میفرماید هر کس در نزدیک  
 فرشتگان که خردان و روانان سپهرند رسید کوهر  
 خدای جهان را دید ۳۸ بدان خرمی هیچ شادی و  
 خرمی فروردین جهانی را نرسد زبان آن شادی و  
 خرمی و خوشی و مزه را نتواند بیرون داد و کوش  
 نیارد شنید و چشم نتواند دید انتهی همانا شان بهشتی و  
 زمینی و آسمانی را نیز واضح میفرماید آیه ۳۹ در آسمان  
 چندان خوشی است که جز رسیدگان ندانند ۴۰ کمینه پایه  
 بهشت است که فرومایه را برابر فروردین جهان دهند

بهشتیان را تنی از بخشش یزدان بر تو باشد که نه ریزد و نه  
 کهنه شود و نه درد کیمرد و نه آلایش در او فراز آید انتهی  
 دیگر نمونه از او امر و نواحی و خشورمه آباد است  
 آیه ۷۶ کشتن زند بار برابر کشتن نادان مرد بی ازار  
 است ۸۹ نماز بردن سوهمه سوی است و بهتر  
 ستاره و فروغ دانید ۹۰ زن خواهید و جفت گیرید  
 و هم جفت و هم خوابه دیگر را نه بینید و بر او منکرید  
 و با او میامیزید ۹۱ بد کردار را سزا دهید ۹۲ پیمان  
 مشکیند و سوکند دروغ یاد میکنید ۹۳ کسناه کار  
 هر آنچه کرد با او چنان کنید اگر کسی کسی را بسنگ  
 کشد کشته را نیز بدان بگذرانند و ربه تیغ  
 بشمشیر بیجان سازند ۹۴ هوش زدای انمایه که  
 بیهوش شوید بخورید ۹۵ چیز نارسیده و نادان را  
 بدانای داد کرد درست پیمان سپارید تا دانا و رسیده شدن  
 او از این ان خواهد که چون خورد بمردی رسد سپردها

را بدو سپارند ۹۶ چیز باز مانده پدر و مادر به پسر و دختر برابر دهید و بزنی اندك ۹۷ زیر دست را نیکو دارید تا از یزدان والا مزد یابید خداوند والا بنده خود را توان کن کرد آنچه خواهد از نيك و بد آرد کرد اگر نیکوئی کند بهشت یابد و بدی دوزخ نشین شود ۹۸ فرمان دادر بیهمال چون سخن پزشك است هر کس پند مهربان دانا شنود از رنجوری رست و باندك پرهیز تندرستی جاوید یافت وانكو نشنود بر بیماری خویش افزود پزشك از رنج و تندرستی آزاد است ۹۹ بدی از خداوند هستی نیاید و بنا خوب خواهش ندارد ۱۱۳ وزین پس پادشاهی و خسروی به نخستین پادشاه رسد و همیشه چنان گذران باشد چه آغاز چرخ از نخستین شاه و انجام بماهشید است و در آغاز مهین چرخ کار پیوند فروردین جهانیان از سر گرفته شود ۱۱۵ در آغاز مهین چرخ پیوستن اخشیج

سیر کند و پیکرها پدید آید که در نكار و کار و کردار و گفتار مانند پیکر و دانش و کنش رفته مهین چرخ باشد نه آن که همان پیکرها پدید آید چه باز آوردن رفته از فرزانه نسیاست زیرا که اگر خواستی باز آرد چرا بر کندی و از هم ریختی زیرك آمیغی کاری نکنند که از آن پشیمان شود انتهی ۱۲۵ تا مردم بسیار بد نکنند و گناه کار و ویژه گر نشوند آئین تو که مهر یزدان است از فرمان دهان و سترکان نرود ۱۲۷ اکنون از کیشها ئیکه پدید می آید آگاهی می بخشد ۱۵۳ هنگام زادن فرزند نامه خدا که دساتیر نام اوست خوانید و در راه یزدان چیز دهید ۱۵۴ مرده را خم تیز آب و تند آب یا در آتش یا خاک سپرید انتهی خوب ملاحظه و تفکر نمائید که اینگونه فرامین و اجرای آن جز بامر و اراده یزدان تواند بود استغفر الله نهایت باقتضای زمان و مکان در ظهور بعد تجدید شد و اندکی تغییر یافت چنانکه در



آیه ۸۸ جی افرام می فرماید چون این آئین پا شد بازش  
پیغمبر من شای کلیو برانکیزد از این جی افرام یزدان  
رام را اکهی می بخشد که پس از پراکنده شدن این  
سنوده آئین شای کلیو برخیزد و باز همین فروغ کیش را  
بمردم نماید و این خانه یزدانی را استوار سازد و درایه  
۱۷۲ شای کلیو می فرماید هر پیغمبری که میفرستم  
برای استواری آئین رفته است نه برکنندن

و خشور یاسان درایه ۳۲ می فرماید یزدان نه کوهر  
و نه ناکوهر است و از هر چه پنداری از ان برتر است  
۳۳ هیچ چیز باو نماند و نه او هیچ چیز ۳۴ یکیت نه  
یک شمار ۳۵ همتا ندارد و همتای او را هستی نیست ۳۶  
زنده است نه بروان و جان و تن او زنده بخویشتن است  
۳۷ داناست و بی اندیشه و نادانی بردانش او هستی  
نداشت ۳۸ خواستور است هر چه خواست کرد و آنچه  
خواهد کند ۳۹ نیرومند است هر چه خواهد کردن تواند

و هیچ چیز در نماند مگر در افریدن چون خودی ۴۱  
فرشتگان بیستهار افریده از ایشان نخستین خرد نخست  
است که همه خردها و افریدگان زیر دست اویند و  
درایه ۴۰ درباره نماز و رکوع و سجود در نماز تعلیماتی  
می فرماید الی آخر باری ملاحظه فرمائید که در نامه  
و خشور کلشاه و باب بودن ان بزرگوار چه می فرماید  
درایه ۵ می فرماید پوریاسان اجام که کلشاه و کیومرث  
اورا گویند دادار پانای کرفته کر بوخشوری فرستاد  
و ان هابون پیغمبر مردم را بداد کرایانید چنانکه پدر  
بسر را پیرو رود راه و آئین و هنر آموزد او گروه مردم  
را چنین پرورش داد و کیش مردمی اموزانید و از تند  
باری باز داشت بدین بود که او را باب مردمان خواندند  
گروهیکه براه راست و آئین بهی نیامدند از تند باری  
نام انها دیو افتاد و کشنده سیامک از اینها بود اتمهی در  
ایه ۴۸ شت سیامک اشاره بمعراج است که می فرماید روز

چند بار از تن میکسلی و نزد من می آئی و در نامه  
و خشور هوشك بیان تجدید عالم و گردش سپهر می فرماید  
ایه ۱۴ گردش سپهر خود که سر بار زنده است از پذیر  
فتن کسست و کرفتن پیکری تازه و گذاشتن پیکر کهنه و  
گردش راست و شت طهمورس پروردگار را پدر خدیو  
خوانده درایه ۳۳ می خواهم از تو ای پدر خدیو بزرگی  
انتهی اما در نامه شت جمشید جلوه کاه الهی و ظهور  
و بروز حق را در هیال کل مقدسه انسانی تصریح و توضیح  
می فرماید درایه ۷ شید من بر روی تست و فروغ من  
بر روی تست که هر که انرا مپند از نیروهای من داند  
و شید یکتائی مرا در یابد ۸ و تواز سخن من سخن  
میکوئی ۹ سخن من بر زبان تست چه سخن افرین منم  
و تو را سخنی جز سخن من نیست ۱۰ تو مرا می بینی  
و مرا می شنوی و مرا می بوئی و مرا می چشی و مرا  
می پسروی ۱۱ گفته تو گفته من است و کرده تو کرده

من ۲۲ و من میکویم بزبان تو و تو میکوئی مرا ۱۳ و  
آفریدگان فرو دین همه میدانند که تو با ایشان میکوئی  
تو چنان بامنی که دیگری را نمی نگری ۴۸ پرستند  
بچه شناختی پروردکار را بگو بفرو آمدگان بر دل چه  
آن چمهاست (یعنی مغنی هاست) که از یزدان بر دل دانا  
ریزد ۵۰ که نا چاو و بیچاره شوند روانان از دروغ  
کردن آن چه اگر جهانیان در کاست کردن آن کوشند  
کاست بر آوردنش نیارند چه آن چم راستی است و با آن  
بیمر فرجود (یعنی بی شمار معجزه) ۵۳ گویندت دیدی  
خدای را ۵۴ کوی چگونه شناسم خدای را که نه بینم  
۵۶ دانایان هستی آفریده و کرده را رهبر هستی یزدان  
سازند و آفریدگار را بهستی آفریده شناسند ۶۰ نیستی  
آئینه هستی است ۶۷ ای جمشید تو خدا را در بنده و  
بنده را در خدای بینی ۶۹ با مردم کوی بدین چشم هر  
آئینه باش (یعنی واجب الوجود) را نه بینید چشم دیگر



خواهید که چشم دل باشد ۷۰ آنرا که خدا باشد انرا  
چون نه بینند کور مادر زاد آنکه گوید انرا که خدا باشد  
نه بیند ۷۳ کور مادر زاد است انکس که هر آینه بود  
بدین اشکاری که اوست نه بیند ۷۴ کل دارد چشم ایشان  
که او را نمی بیند ۷۷ را ههای بسوی خدا بیش از  
دمهای افریدگان است ۷۸ انکه خود را نشناسد خدا را  
کجا شناسد ۸۹ امیغ (یعنی حقیقت) خود بینی خدا بینی  
است ۸۰ مردمان در خور دانش خود می یابند و تو در  
خور دانش خویش میکوئی پس کوی در خور دانش  
ایشان تا یابند ۸۱ از بسیاری اشکاری یزدان نهان است  
۸۲ جهان مردم است و مردم جهان انتهی

از این قبیل کلمات محکمت که دلیل بر معرفت حق  
سبحانه تعالی است بسیار واضح و مبرهن است که جز  
بامر و اراده الهیه نازل نشده و نمی شود در نامه شت  
فریدون آیه ۳۹ میفرماید پیغمبران هرگز همراه نشوند

گفتار و کردار ایشان بفرمان یزدان است و در آیه ۹  
شت منوچهر میفرماید دستور هورشید و پیره اش بخشنده  
و نکما انتهی دیگر خوب تفکر در کلمات عالیه نامه شت  
کیخسرو نما در آیه نهم میفرماید من در دل تو بیرون نیستم  
و من در هیچ نکنجم مگر در دل تو و در دلی چون دل  
تو چه ان دل که چون دل تو پاک شود در او کنجم ۱۹  
یزدهای پاک تنان همه فرودین فرشته گانند چه نیروی  
بیننده و شنونده و بوینده و چشنده و پساونده و مانند  
ایشان همه سروشان فرودین اند که بفرمان یزدان در  
کشور تن پرستند کی روانشاه میکنند ۲۰ و من همه  
دانشها را بتو اموختم دانش تو پر تو دانش من است  
و کنش تو نشان کار من ۲۷ از لهراسب پیوری اید در  
هنکام او پیغمبر بزرگ زرتشت اید ۲۸ و نامه او پر خیده  
و ابر خیده (یعنی کلام زمر و سخن اشکار باشد انتهی  
در دساتیر اسمانی نامه و خشور زردشت آیه ۴ می

فرماید ای زردشت پورسفتیان تو را بوخشوری گزیدم  
و صد گونه سخن خود را بتو دادم یکی در خواب و آن  
و خشنامه است (نامه اول) دوم در میان خواب و بیداری  
و آن فرهنگاخ است (میانه) سوم در بیداری که از  
تن کسیختی و بافرشته از آسمان گذشتی روانت بمن رسید  
همه گفتار که بخشیدمت در دو بهره است پرخیده  
و اپرخیده (رمز و غیر رمز) پرخیده را به اپرخیده  
برابر کن جز دساتیر کاری نکنی ایه ۱۳ سراسر راز هستی  
را بتو گفتم اکنون تو بر گذشته هست و آینده دانائی  
هر کس را به بیداری پیغمبری دهم ائین بزرگ آباد بدو  
سپارم خواسته من این دین است ایه ۱۷ انکس که از  
او جداست از نیافتن چم (معنی) سخن من است ۱۸ چم  
سخن من جز در بیداری نتوان دریافت ۳۵ بر زمین هر چه  
هست سایه و پیکر و پیوست که او در سپهر است ۴۴  
میکویند در این جهان پیغمبر یزدان را چرا باید ۴۵

و خشور یزدان از این باید که مردمان در کار زندگانی  
و زیست بهمدیگر نیازمندند (حاجت مندند) پس  
ایشان را کنیز (چاره) نیست از بریستانکان و بر نهادن  
(مقنن و قانون دانان) که همه بران همه استان باشند تا  
ستم در داد ستد و انبازی (ستم شریکی) نشود و دهناد  
(نظم) جهان باید ۴۶ و این بر بستکان از پیش یزدان باید  
تا همه کسان آنان را پذیرند بدین فرز بود (حکمت) و خشور  
انکیخته شود ۵۰ پرسندت و خشور را از چه راستگو و  
راست کار در کار خود شناسیم ۵۱ بهیمنی که او داند و  
دیگران ندانند و از دل شما آگهی دهد و از آنچه پرسید  
در پاسخ فرو نماید و آنچه او کند دیگری نتواند ۵۷ چون  
ایرانیان بد کارها کنند و پادشاه خود را کشند یزدان او را  
که آن پادشاه حجسته باشد با آنکه ایرانیست بروم بردان  
پادشاه پادشاهی بس نیک بخت و هنرمند و دانا باشد انجام  
نامه خود را بایرانیان دهد تا امیخته دساتیرش کنند انتهی



ملاحظه کنید که بدین مختصر تعلیم و تدکارت زردشت  
بزرگوار چگونه آیات باهره و معجزات ظاهره هر و خشور  
پروردگار را بیان وقوعش را واضح و عیان فرموده اند  
تا حین ظهور مجال شك و ریب بجهة نفسی ننماید نهایت  
کوشش و تحری حقیقت لازم و بر جمیع اطاعت و پیروی  
سزاوار و زیبنده است که بشارت و فرمایشات و خشور  
دادار را خیر محض شمیریم و مایه رستکاری دانیم و در این  
روز فیروز کوشش نمائیم تا در دفتر نیکو کاران مذکور آئیم  
زیرا جمال غیب در هیکل ظهور ظاهر و می فرماید جز  
حضرت رحمن احدی بر آمرزش گمراهان و گناه کاران  
قادر نبوده و نیست که کسی نیافته چگونه هستی  
بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا در گذرد  
بگو ای دستوران محبوب عالمیان در زندان و شمارا  
به یزدان میخواند از او به پذیرید بلایای بیمایان از برای  
خلاصی شما قبول نموده از او مکر یزدان دشمن نما بگذرید

و بدوست یکتا دل بندید بگو ای مردمان برضای دوست  
راضی شوید چه که آنچه را او بر کندیده اوست پسندیده  
الی آخر عنایات و تعلیمات مبارکه در کتب موجود زیارت  
نمائید و آگاه شوید که شاید پس از آگاهی دوست را  
بشناسید و نرنجایند و باز از برای آگاهی طالبان چند آیه  
از نامه ساسان نخست و ساسان پنجم خواطر نشان می  
شود زیرا آنچه فرموده اند و عین واقع بوده آیه ۲۴  
ساسان نخست تصریح بظهور حضرت مسیح و حضرت  
رسول است و بیان اختلافات واقعه بین امت و تشیت  
و تفرقه آن ملت را توضیح میفرماید و انجام نوید میدهد  
بیوم ظهور آیه ۶۰ پس یابید شما خوبی از این و اگر ماند  
یکدم از مهین چرخ انکیزم از کسان تو کسی و آئین آب  
تو بتو رسانم و پیغمبری و پیشوائی از فرزندان تو  
بر نگیرم ۸۹ هر کس روانش داد پذیرفت چون تن گذارد  
بن رسد ۹۰ بهر کار میانه بوی بهتر است ۹۲ آنچه کفتم

با تو همه هر هنگامی نشناخته پیش مردمان آید ۹۳ سپس  
 تو ساسان پنجم پیغمبر من است  
 و در نامه شت ساسان پنجم آیه ۵ میفرماید اکنون  
 ترا به پیغمبری گزیدم و تو دوست منی و راه راست  
 مپوشان و راه راست بزرگ آباد ۹۰ هیچکس نیست که  
 مرا هست نداند و نیست شماردهم دانند مرا باید دریافت  
 خود چیزی میگویند و چیزی پیش گرفته اند و راست  
 و درست آنرا دانند که خود دارند و این ناراستی از  
 دو چیز است نخست نادانی و دیگر دوستی آب (یعنی  
 حب ریاست) اکنون راه راست تو مردمان را نمای  
 میفرماید ای ساسان پنجم هیچکس نیست که مرا  
 نخواهد و بخوید و با خواهش خویش نیابد سراسر میجویند  
 و بمایه دریافت خود می یابند و هیچ گروهی نیستند که  
 گویند مرا نیست هر چه میگویند آنرا درست و راست  
 دانند جز آنکه درست نه پندارند و شود یعنی علت این

دو چیز است نخست نادانی که از بیخردی آن چه نشاید  
 درست شمارند دوم از آن که خواهند مردم را بخود گردانند  
 و بزرگی و پیشوائی دوست دارند و سزاواری آن فره در  
 کهرایشان نیست ناچار بکاست کاری و زند بار آزاری  
 و نمشته (یعنی عقیده) بیخردانه کروهیرا تباہ ساخته خود  
 سرور شوند ۲۴ اینک از تازیان پاداش یابند بردارند از  
 سبز پوشان و سیمه پوشان کشته خود را الی آخر و در آیه  
 ۲۱ چون هزار سال تازی آئین گذرد چنان شود آن آئین  
 از جدائیها که اگر باین گمانید نداندش و چنان ایرانیان  
 را بینی که خردی گفته کسی از ایشان نشنود اگر راست  
 گویند آزار یابند و بجای سخن خردانی با ساز جنگ بایشان  
 پاسخ دهند از بد کاری مردمان است که چون کی شاه  
 فرشته منشی از ایرانیان بیرون رود ۳۶ ای ساسان پنجم  
 تو را رنجها پیش آید تو و دشمن من هستی اگر مردمان  
 نگرند ایشان را بد است نه تو را چه پایه پیام گذاردن



نه همین است که مردم همه آنرا در پذیرند و او را  
بخسروی بردارند و نه کام آنست که سزاوار برتری و  
سخن راست کوی توئی نیکن براه تو آیند و در تخمه  
تو پیغمبری همیشه ماند ۴۱ اندوه مدار که انجام یزدان  
بخشد و انجام از بیم ده شما در وندارن گریزند چون  
موش از سوراخی بسوراخی

و بعد نامه خرد مندانه یکی از مومنین ظهور مبارک  
موعود را ملاحظه نمایند که دوستانه خطاب به پارسیان  
ایرانی مقیم هندوستان مرقوم داشته

بنام یزدان مهربان

ستایش پاك یزدان را سزاوار که بخودی خود زنده  
و پاینده بوده هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر  
نیستی از هستی او نمودار گشته ای پارسیان جهان خدیو  
بزرگ نمودار است و فرمان داور داورس آشکار و کوه  
یزدانی از کوه پاك هویدا شده و بهرام امیخی با همیون

های تا باله نمودار گشته کلبن بهشتی دمیده و سرو کاشمیری  
بالیده نائی یزدانی نوای خسروانی زند و زبان اسمانی  
ترانه پاری کوید و این بخش دیرین سرود نوائین  
خواند جشن بهروزی است و هنگام فیروزی پیراهن  
کهنه را برکنید و جامه نو در برکنید از دست یزدانی  
باده اسمانی کمیزید و زندگانی جاودانی یابید از این آتش  
روشن که دست و رهامش افروخته بر افروزید و برده  
بندارهای کهن و فریب دیورین را باین آتش روشن  
بسوزید روز نوروان نو خواهد و جشن نور را ارایش  
نو شاید بشکرید که جهان تازگی یافته است و کیتی ائین نو  
گرفته زبان روزگار ترانه نو سراید و دست پروردگار اندام  
هستی را برزور نو اراید کی خسرو دادگر درفش کیانی  
افراخته و بارید یزدانی زمزمه اسمانی نواخته خورشید  
امیخی از خاور سو سر بر زده و بامداد یزدانی از کرانه  
ایران دمیده نیاکان رفته بامید این روز فیروز خوارها

بردند و اندوه ها خوردند و ستمها کشیدند و باده خون  
دل چشیدند باشد که چون مژده خدائی فرا رسد بهروز  
شوند و چون روز جهانسوز دراید بر جهانیان فیروز  
کردند دادار داد کرشما را باین فرخنده بخت نواخت  
و مژده دیرین را در روز کار شما اشکار ساخت اکنون که  
کلین بهشتی دمیده و هایون شاخ یزدانی درخت سر  
کشیده و از تاب افتاب کزند کوهی را در زیر سایه  
آورده شما که خود ازان نژاد پاکد و کوهران کان تا  
بناک بهوش آید و کوش را فرا اواز سروش دهید و روی  
نیاز بخدای بی انباز نمائید و او را همی ستائید و بسرائید  
پاک پروردکارا مهر بانا داد رسا یزدانا توئی خداوندیکه  
جهان کهن را نو کنی و کیتی پیر را جوانی بخشی بی  
چارکان را پناهی و راز پنهان را آگاه فرازنده این بلند  
خرکاهی و افریننده خورشید و ماه جهانیت بنده و جهان  
خدایت ستاینده از ما مشیت بی چارکان چه آید و از

این اوارکان چه فزاید تو فیروزی بخش و بهروزی ده  
دلها بیاد تو خرسند است و جانها بمر تو در بند دلها را  
از تاریکی نادانی پیراسته فرما و جانها را بزبور دانش  
اراسته دار و روانها را از بند کراهی رهایی بخش توئی  
فروغ بخش اختران و فرمانده زمین و آسمان زبان بیاد  
تو گویا است و دل از خواست تو جو یا بجز تو پناه از که  
جوئیم و رستگاری از که خواهیم در این بامداد روشن  
دلهای ما را از نا فرمانی تاریک مفرما و درین روز فیروز  
مارا بی بهره مساز و بوسوی تو داریم افزایش از بخشش  
تو خواهیم جز تو نا بود است و هر چه نه قربان تو است  
بی سود مارا در پیمان تو در دفتر استواران بنکار و در  
این یزدانی پیمان استوار دار توئی جهاندار دانا و توئی  
دستگیر توانا ای یاران پارسى مژده پیغمبران یکسره  
هویدا گشته خود را بی بهره مسازید و ایر بخشش یزدانی  
در این نو بهار سایه گسترده خود را در تاب آتش نادانی



مکدازید بار دیگر این بخشش بدست نیاید و همواره  
 هایون نمودار یزدانی چهره ننماید پیوسته ابر مهر نیارد و  
 هماره شاخه امید میوه زندگی جاوید نیارد همه نشانها  
 که در نامهای آسمانی نکاشته بودند آشکار شد هنگام  
 نموداری مژده ها فرا رسید مردگان بر خواسته خفتگان  
 بیدار گشته فروغ خورشید یزدانی جهان را فرا گرفت  
 و بر تو ستارگان از خرگاه آسمان فرو رخت روز  
 تازه است و جهان از فریودانی بر آوازه کیتی جوانی  
 گرفته و جهان آواسته کشته بزم نو و آواش تازه شوری  
 شکفت هویدا نموده یزدانیان در رامش اند و آسمانیان  
 در فرایش رامشگر بهشتی ترانه کوی و دست یزدانی  
 باده بخش جهانی پای کوب و جهانیان در آشوب بهوش  
 آید مبادا روز فرا رسد و هنگام پایان آید و در بسته  
 گردد ورشته امید کسسته شود و آن نا هوشیار که بیدار  
 نشد تا جاوید در بند خواری و کند نادانی بسته ماند

ای یاران پاری نیاکان پاك در آغاز بنیروی گفتار  
 یزدانی و نامه آسمانی بر زمین چهره شدند و بنیروی  
 فرمان نوجوان را بریر فرمان در آوردند انجام نیز چون  
 آغاز فرمان نو خواهد و فرجام نیز چون نخست نامه  
 آسمانی باید فرمان کهن جهان را نو نکند و داد کری  
 باستان امروز جهان را از بند گزند رهائی نه بخشد مبادا  
 این فروغ بر دیگر سوتابد و این مژده دیگران را بر  
 تحت رستکاری نشاند و شما مانند پیش در بند کران  
 بمانید و چون خورشید یزدانی پنهان شد بتاریکی جاوید  
 گرفتار گردید ای یاران پاری این گفتار آسمانی بیاد  
 آرید که بزرگان پیشین برای امروز در نامها نکاشته  
 و بیاد کار در میان شما گذاشته که آئین تازی فزون از  
 هزار سال چیرگی نیابد و خورشید یزدانی بیش از هزار  
 و دوست و اند سال پنهان نماند چون این شماره بسر  
 آید و این هزاره بانجام رسد اختر ایرانیان بدرخشد و

ایر بخشش بر خاور سو بیارد کوه پاك بهرامی از این  
 نژاد کرامی هویدا گردد و جهان از فرمانداریش از  
 خاور تا باختر بهشتی خرم شود و هر بد سرشت که از  
 یزدانی فرمانش کردن پیچید در بند خواری و گرفتاری  
 جاوید فرو ماند اکنون این مرده ها فرا رسید و بامداد  
 ایزدی بد مید و آن خورشید روشن آشکار گردید در  
 پیشگاه یزدانی سپس برای شما بهانه نماید داور دادگر  
 پس از گذشتن روز پوزش نه پذیرد تا این خورشید  
 روشن تا بنده است بر خمیزید و به پیمان یزدان آویزید  
 تا بهار ایزدی بانجام نرفته تازگی یابید چون کلبه  
 بشکفید و چون هزار بر شاخسار پیمان پروردگار  
 بسرائید نوید دوست گوئید و نام از جوئید تا نام نیک  
 برید و انجام نیک یابید افزون چه نکارم همواره فروغ  
 ایزدی از فرخ چهرتان تا بنده باد و بخت نیگستان جاوید  
 پاینده \*

۲۸ محرم سنه ۱۳۱۵ تازی

بندۀ یزدانی  
 ابو الفضل کلپا یکانی

در انجام شمه از توجه عنايات مخصوصه حضرت  
 مقصود و بیانات منصوبه جمال موعود و لقای مشهود  
 را به نسبت گروه پارسیان زیارت کنید که چه اندازه  
 بوده و میباشد کتب عدیده موجود و بر آهین و  
 حجت الله ظاهر و بالغ و بر جمیع بندگان شکرانه سزاوار  
 زیرا چنان لطف خاصه میسر باهر تن است که هر بنده  
 گوید خدای من است در الواح پارسی نازل

دوست پارس جانان شیخ بهلول الاهی

ای دوستان دیرین پروردگار سپهر برین سالهای  
 دراز و گردش های بی شمار گذشت و شما در کنج  
 خاموشی خنزیده و در بی سرو سامانی سر بگریبان  
 پریشانی کشیده کهی سر گشته بیابان سیستان بودید و  
 کاهی دل شکسته در گوشه هندوستان و برخی افسرده  
 در ویرانه های ایران و کهی دستگیر ستمکاران اینک  
 چراغ خاموشان روشن شد و کلشن سر پوشان کلزار و  
 کلشن اختر باختری تان خورشید خاور شد و افسر  
 بزرگواری تان بر سر جهان و کشور چشمه بی آفتان



پر جوش شد و دریای بی نامتان پر خروش نهال امید  
تان بارور شد و باغ آرزو تان پر از میوه تر دانش و  
هوشان بخشش آسمانی و بینش و کوشان از پرتو  
سروش آسمانی بر خوردار گشت وقت شاد بست و از اندوه  
ازادی ع ع

اوست دوست مهربان

ای یاران پاك یزدان همه گروه انبوه جهان چشم  
براهند و در اندیشه پرده بر انداختن ان شاه و چهره  
کشودن ان روی دلجوی چون مهر و ماه و وزیدن بوی  
مشکبوی ان دلبر کیهان پناه چون ان شهریار جهانبان  
و ان یار مهربان پرده بر انداخت و ایوان کیوان را جای  
دیهم شهنشاهی خویش بساخت و افسر بزرگوار بر سر  
نهاد همه روی بگردانند و چشم بر هم نهادند و بختند و  
راز بنهفتند و سخن نکفتند و کوهر دانائی نسفتند شما که  
نژاد کینید و از بن و بنگاه ایران چشم بکشائید و کوش فرا  
دارید اواز سروش بشنوید پمانه پمان بنوشید و بکوشید  
که در این بزم چراغ روشن کردید و در این رزم بادرش

و رخس و جوش از دیگران بیـشی گیرید و از  
بیمکانگان بیشی آشنا باشید و بنیا کردید و بشوا شوید  
هوشیاری جوئید رستکاری خواهید بزرگواری آرزو  
نمائید تا در جهان یزدان اختران آسمان شوید خوشا بحال  
شما خوشا بحال شما ای برادران ع ع

دست به آ ۱۹۳۳

اوست روشنائی یزدانی

ای یاران مهربان هر چند شما در کشور خاورید و ما  
در بوم روم و زمین باختر ولی در بزم یکانکی یاورو  
یاریم و از بیمکانکی بیزار یکدیگر را بدیده دل نکرانیم  
و ازاده از بندد کران پرتو یزدان جوئیم و راه خداوند  
مهربان پوئیم و جستجوی روی نیاکان کنیم دانش و  
هوش خواهیم و بانك سروش شنویم آواز آسمانی بکوش  
رسانیم و چون دریا بجوش آئیم و چون مرغ چمن بخروش  
و فریاد بر آریم که ای دوستان یزدانی خورشید سپهر  
جاودانی درفش از پرتو یزدانی بر خاور و باختر زد و  
بردشت و کهسار میغ بهاری بدریغ بیارید و باد اردی  
بهشت روی زمین را بهشت برین نمود و چمن آرایش

از دادار آفرینش یافت هنگام بیداری است و سزاوار  
 هوشیاری آهنگ کستان یزدانی نمائید و باهنگ پاری  
 بسرائید چون سرو آزاد در این جویبار ببالید و چرن  
 مرغان شاخسار در گلشن و گلزار بنالید چون ابر بگرید  
 و چون گل بخندید و چون نرکس دیده نگران بکشائید  
 و چون بنفشه از باده مهریار مهربان مست و مند هوش  
 کردید خوان بخشایش است که گسترده در پهن دشت  
 آفرینش است ابر دهش پرستایش است که در پرورش  
 و ریزش است پس خداوند را نیایش کنید که بیچنین  
 بخششی بهره مند شدید و در چنین انجمنی ارجمند گشتید  
 و در چنین بزمی سرمست و خورسند شدید ساغری  
 بدست گیرید و باده هوش نبوشانید و هر مد هوشی را  
 پر جوش نمائید روز فیروزیست و هنگام پرده سوزی  
 و دم دم رخ افروزی بنده درگاه روشنی جهان ع

---

❧ در مطبع سورتی طبع شد ❧

❧ ناخدا محله پوست نمبر ۳ بمبئی ❧